

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

لیالی قدر (جلسه ششم) - موضوع: سوره مبارکه قدر

جلسه هجدهم - استاد اخوت ۱۸/۰۳/۹۷

برای سلامتی خود و همه خدمت گذاران به دین، صلواتی ختم بفرمایید.

در این چند جلسه مباحثی مطرح شد اما آنچه از مباحث باقی مانده است، بسیار زیاد است. قبل از شروع بحث، مروری بر مطالب قبلی داشته باشیم.

- جلسه اول، مختصری در مورد سوره قدر با تمرکز بر بحث شب قدر صحبت شد.
 - در جلسه دوم و سوم، در مورد نزول، نزول قرآن و همچنین انزال، تنزیل و تنزل مطالبی مطرح شد.
 - جلسه سوم و چهارم، بحث نزول قرآن بود.
 - جلسه پنجم، در مورد خود قرآن مطالبی عنوان شد. کتابت، فرقانیت و قرآنیت را مطرح کردیم.
- قصد داریم مطالبی را با سوره‌های «حوامیم» بیان کنیم. ابتدا مبحث قرآن را تمام می‌کنیم و به بحث شب قدر می‌رسیم.

در بحث کتاب، قرآن و فرقان هر سوره‌ای به نوعی به این سه وجه اشاره دارد. یعنی اینگونه نیست که در سوره‌ها فقط به وجه فرقانیت یا کتابت یا قرآنیت آن‌ها اشاره شود. در هر سوره‌ای سه وجه وجود دارد که باید آن‌ها را تشخیص دهیم.

▪ سوره مبارکه «فصلت»

در برخی از سوره‌ها مثل سوره فصلت به طور واضح هم بحث کتاب و هم بحث قرآن را مطرح می‌کند. بحث فرقان در آیه ۴ آمده است.

حم ﴿۱﴾

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲﴾

كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳﴾

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۴﴾

در این بخش که نگاه می‌کنیم، کتابی است که آیاتش تفصیل داده شده است و ویژگی کتاب، قرآنیست است که به زبان عربی است.

برخی می‌گویند زبان عربی، زبان فطری است؛ یعنی فرد باید علم فطری‌اش فعال باشد تا قرآن را بفهمد. این کتاب برای «قوم یَعْلَمُونَ» است. دیروز هم مطرح شد، این کتاب برای فهم به مقدماتی نیاز دارد که در سوره بقره، این مقدمات تقوا بیان شده است و در اینجا گفته می‌شود برای «قوم یَعْلَمُونَ» است یعنی کسانی که بن مایه‌های فطری-شان پاسخ می‌دهند.

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۴﴾

خصوصیت بعدی آن «بَشِيرًا وَنَذِيرًا» است. این خصوصیت به فرقانیت آن است. «فُصِّلَتْ آيَاتُهُ» مربوط به کتابیت، «قُرْآنًا عَرَبِيًّا» مربوط به قرآنیست و «بَشِيرًا وَنَذِيرًا» مربوط به فرقانیت آن است. کارکردی که در جامعه پیدا می‌کند به عنوان بشیر و نذیر به فرقانیت آن باز می‌گردد. در سوره فرقان این موضوع را مشاهده کردیم. از این به بعد خیلی با این سه مورد کار خواهیم داشت.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾

زمانی که بحث نذیر بیان می‌شود، کارش این است که خودش شکل نذیر دارد و همه متوجه آن می‌شوند و عینیتی پیدا می‌کند که به آن فرقانیت گویند.

در سوره فرقان به طور مفصل در این مورد صحبت شده است. اگر به آیات نگاه کنید مثلاً آیه ۷ سوره، همه درگیری انسان‌ها در این سیستم با نذیر است و با قرآن نیست. رسولی که مثل ما زندگی می‌کند و گنج، باغ و .. ندارد.

سوره فصلت نکات مهمی در سه بخش فرقانیت، قرآنیت و کتابیت دارد. فقط از این جهت که به سوره‌های حوامیم در این شب‌ها نگاهی شده باشد، تعدادی از آیات را می‌خوانیم.

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٤﴾

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْنَا إِنَّنَا عَامِلُونَ ﴿٥﴾

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾

دلیل مطرح کردن موضوع به این شکل این است که آنچه به فرقان مربوط می‌شود، شناخت شئون خود رسول است. شناخت ویژگی‌های رسول، که بسیار نیز مهم است زیرا رسول دارایی ما است و هر چقدر که بتوانیم او را بشناسیم و به او تقرب پیدا کنیم، در واقع به طور طبیعی به قرآن تقرب جستیم. هر چقدر که به طور واقعی به رسول تقرب پیدا کنیم، فرقان بودن در ما تجلی پیدا می‌کند و می‌توانیم درست و نادرست یا حق و باطل امورمان را بهتر تشخیص دهیم. اگر کسی شکایت کند از اینکه چرا نمی‌تواند خوب و بد را تشخیص دهد و قدرت تمیزش خیلی کند است، دلش را باید در عدم شناخت معیار حق و فرقانی که آمده و آن رسول است، جستجو کند. باید روش زندگی رسول و نحوه تفکر ایشان را چه به لحاظ سیره و چه به لحاظ نظام تفکرات، شناخت.

آنچه در آیه ۵ می‌فرماید، درس بسیاری است. ثمره تفکرات یک نفر با همه اتصالش به غیب و شهود فقط همین حرف است؛ «إِنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» و این دید انسان را نسبت به زندگی و هستی‌اش تغییر می‌دهد و نهایت درجه‌ای که انسان می‌تواند در روزگار خودش به آن برسد، درک همین حقیقت است.

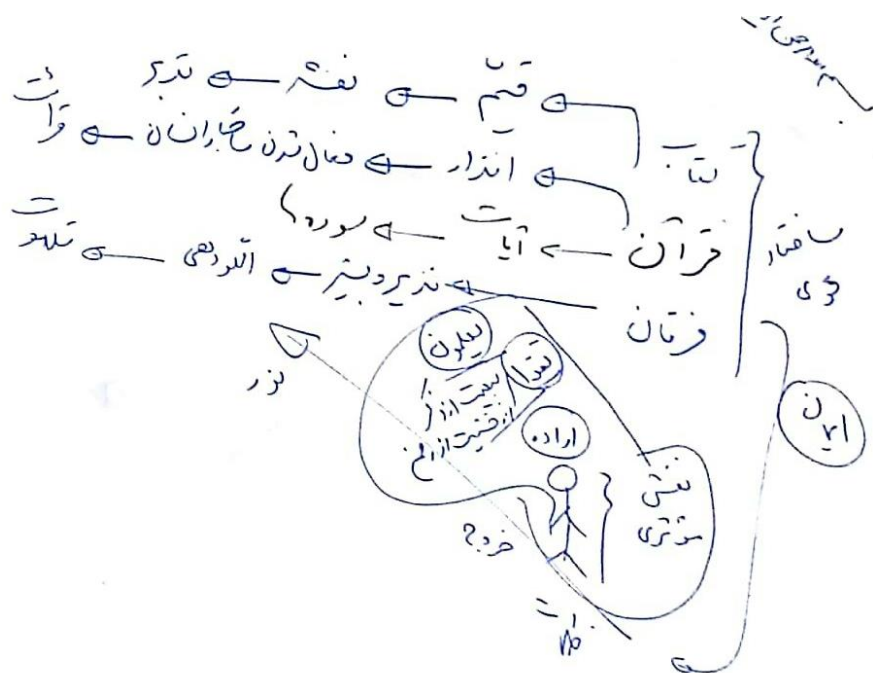
^۱ سوره فرقان، آیه ۱

این مطالب برای انسان آرزوسازی می‌کند که خدایا ما را به رسول شبیه ساز که جزء «أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ»، نه چیزی بفهمیم و نه چیز دیگری را بخواهیم که بفهمیم. این می‌شود جریان فرقانیت قرآن که در سوره‌های مختلف رسولان را معرفی می‌کند؛ مثلاً در سوره مبارکه یس وقتی «رَجُلٌ يَسْعَى»^۲ آمد اولین کاری که انجام داد این بود که فرقانیت رُسل را تبیین کرد. گفت این افراد کسانی هستند که اجری نمی‌خواهند، خصوصیت‌شان این است که شما را برای خودتان می‌خواهند و اجر و پاداشی نمی‌خواهند و این را به عنوان یک معیار معرفی کرد. می‌دانید که مهم‌ترین معیار برای انسان دلسوز همین موضوع است! فهم این که این بنده خدا ما را خالص برای خودمان می‌خواهد چون اطرافش را هم نمی‌بیند، حتی مادرانی که برای بچه‌هایشان دلسوزی می‌کنند، دلسوزی را نیازی در خودشان می‌بینند. اگر کسی را دیدید که اجری را مطالبه نکرد، دلیل فرقانیت او می‌باشد. موضوع بحث فرقانیت، معرفی کردن رسول است. بحث قرآنیت، تفصیل آن چیزی است که خود انسان باید انجام دهد، «فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ»، اینکه انسان باید استقامت بورزد، قیام کند و مسیر درست را برود، حالت قرآنیت می‌شود و حالت کتابیت آن می‌شود «وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ»، حقایقی ثبت شده هستند مثل آیه سومی که می‌گوید؛ «كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». این موارد در هم تنیده است. کتابیت، فرقانیت و قرآنیت در هم تنیده است و اگر با دیدی تفصیلی آن‌ها را باز کنیم، در هر سوره‌ای می‌توان آن‌ها را مشاهده کرد.

طبق سوره‌هایی که به صورت خاص کتاب یا قرآن را معرفی می‌کند، خصوصیات را بدست می‌آوریم؛ مثلاً در سوره اسراء خصوصیات قرآن، از سوره کهف خصوصیات کتاب و از سوره فرقان خصوصیات فرقان را استخراج می‌کنیم. بعد کل قرآن را که مطالعه می‌کنیم، شکل سوره اسراء را دیدیم، قرآنیت می‌فهمیم، شکل سوره کهف را که نگاه کنیم، کتاب می‌فهمیم و شکل سوره فرقان را که ببینیم، فرقان متوجه می‌شویم. هرچند که این موارد در آیات درهم تنیده باشند، سه نگاه متمایز می‌بینیم. دلیلش هم این است که شما در صورتی می‌توانید تلاوت کتاب کنید که فرقانیت کتاب را ببیند، در صورتی می‌توانید قرائت کنید که قرآنیت کتاب را ببیند و در صورتی می‌توانید تدبر کنید که کتابیت آن را ببیند. ضرورت کار در این ساختار مشخص می‌شود. اگر بخواهید نقشه در بیاورید، باید کتابش را ببیند. اگر بخواهید الگو پیدا کنید، باید فرقانش را در بیاورید و اگر بخواهید ساختار تحولی که در انسان انتقال می‌دهد را بدست آورید، باید قرآنش را مشاهده کنید.

^۲ سوره یس، آیه ۲۰

این حرف خصوصیتش این است که نوع نگاه را خیلی متفاوت می‌کند. در سوره کهف وقتی کتاب را معرفی می‌کند، قِیم بودن را به کتاب نسبت می‌دهد. یعنی کتابی که «قِیم» است و «عوجا» ندارد و جایی که قرآن را معرفی می‌کند «يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ»^۳ را مطرح می‌کند؛ یعنی در خود فرد باید قوام و قیامی وجود داشته باشد تا هدایت قرآن در او شکل بگیرد. وقتی فرقان را نگاه می‌کنید، فهم نذیر را متوجه می‌شوید و الگو را می‌فهمید.



در اینجا بحث کارکردها مطرح است و نه بالا و پایین بودن آن. توجه به قرآن از سه زاویه ممکن می‌شود که هر سه احکام و تفصیل دارند و نیز دارای بحث انزال، تنزیل و تنزل نیز می‌باشند.

الگو بسیار عملیاتی است. در نقشه جنبه طراحی و در ساختار جنبه عملیات مهم است.

می‌خواهیم چند واژه دیگر را مطرح کنیم، زیرا می‌گویند وقتی چیزی را متوجه نشدید، کاری کنید که بیشتر متوجه نشوید تا شاید زمانی فهمیدید! قاعده این است که وقتی چیزی برایتان قابل فهم نبود، مواردی دیگری هم به آن اضافه کنید تا یک مرتبه با هم روشن و مشخص بشوند.

بحث قرآن برای ما کتابی با تعدادی آیه و سوره است و در خودش ساختاری دارد و از طرفی دارای یک ساختار فرقان و کتاب نیز می‌باشد. فرض ما بر این است که اصلاً این سه مورد را نمی‌شناسیم. یعنی ممکن است یک نفر بین

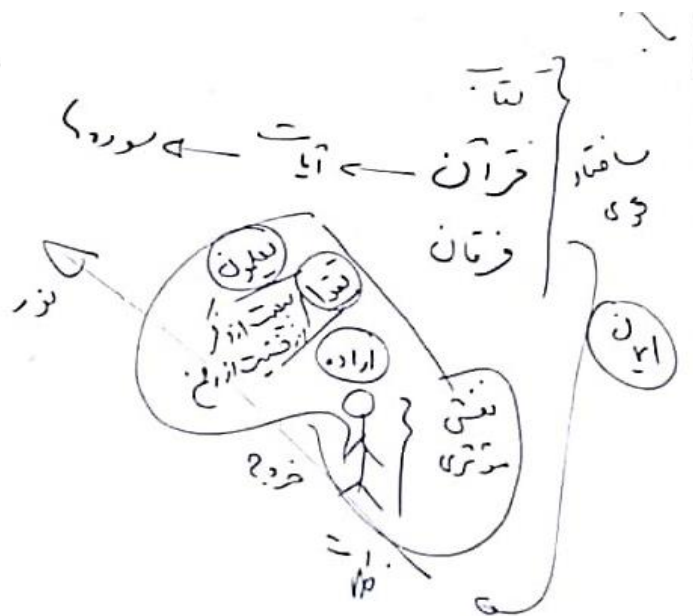
^۳ سوره اسراء، آیه ۹

سه مفهوم قرآن، کتاب و فرقان، تفاوتی قائل نشود و بگوید همه در ساحت ترادف است و هیچ فرقی هم نمی‌کند. به هر حال ساختاری وجود دارد و قصد این بوده است که در مواجهه انسان با این ساختار خروج از ظلمات به سمت نور اتفاق بیفتد. در هر صورت خداوند با کتاب خودش چنین منظوری را رقم زده است و ظاهراً انسان در این خروج دخیل است و اینگونه نیست که بگوییم پیامبری آمده است و فقط او از ظلمات خارج می‌کند. در قرآن اینگونه است که خود انسان نیز نقش دارد، نقشی موثر که اگر با رسول همکاری نکند، از ظلمات به نور خارج نمی‌شود. البته این وضع را خود خدا قرار داده است و اینگونه نیست که پیامبر قرآنی داشته باشد و آن را بخواند و بتواند هر کسی را از ظلمات به نور خارج بکند! حتماً باید در این انسان اراده‌ای شکوفا شود و تا این اراده شکل نگیرد حتی اگر رسول نیز، رسول خاتم (صل الله علیه و آله) باشد، هیچ اتفاقی برای انسان نخواهد افتاد و البته این برای فرد مهم می‌شود. انسان ساختاری قدرتمند در خروج از ظلمات به نور دارد که تا اراده خروج در او شکل نگیرد جریانی شکل نخواهد گرفت. انذار برای تقویت این اراده است. می‌شود «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)» در سوره بقره، «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳)» در سوره فصلت و «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ (۱۱)» در سوره مبارکه یس.

شرط تاثیر گذاری این ساختار بر ساختار انسان این موارد است و اگر این موارد نباشند، این اتصال صورت نمی‌گیرد. این بحث اول است. اصل مطلب هم این است که انسان نسبت به چنین موضوعی ایمان داشته باشد و به صورت تفصیلی بپذیرد که خروج از ظلمات چنین راهی دارد و زمانی که این موضوع را پذیرفت به تقویت تقوا، يعلمون و ...، پردازد. یعنی مقدمات رجوع به قرآن می‌شود این چهار مورد، که اگر نباشند، قرآن در فرد تاثیری نخواهد داشت. انسان متوجه می‌شود که قرآن قصد دارد سطح انسان را به ملکوت خیلی بالاتری ببرد. یعنی قصد خدا این نیست که انسان فقط اخلاقی باشد، ما خوب بودن یک انسان را به اخلاقی بودن او می‌دانیم، در صورتیکه خوب بودن در نزد خدا «عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»^۴ است؛ یعنی چیزهای خاصی برایش قرار داده است و سطح انسانی که ما برای خود در نظر گرفته‌ایم با سطح انسانی که خدا برای ما در نظر گرفته است، خیلی فاصله دارد! به همین دلیل مقدمات رجوع به قرآن را همین سطحی می‌داند که ما فکر می‌کنیم غایت انسان است. ما تبعیت از ذکر و خشیت از رحمان، يعلمون و رجوع به علم و تقوا را ویژگی اولیاء الله می‌دانیم، در صورتیکه این ویژگی‌های شاگرد کلاس اول قرآن است. همه بدبختی ما ناشی از این است که ما سطح توقعمان را خیلی پایین گرفته‌ایم و دلیل آن القائنات محیطی است. یعنی همه انسان‌ها وقتی به سمت جنایت و فساد سوق پیدا می‌کنند، ما می‌گوییم خیلی خوب هستیم؛ نه سرقت

^۴ سوره قمر، آیه ۵۵

می‌کنیم و نه کار بدی انجام می‌دهیم، احکام را هم رعایت می‌کنیم! در صورتیکه این تازه شروع راه است و قرآن آماده است که انسان را به مراتب بالاتری ببرد و ما نمی‌دانیم آن مراتب چیست.



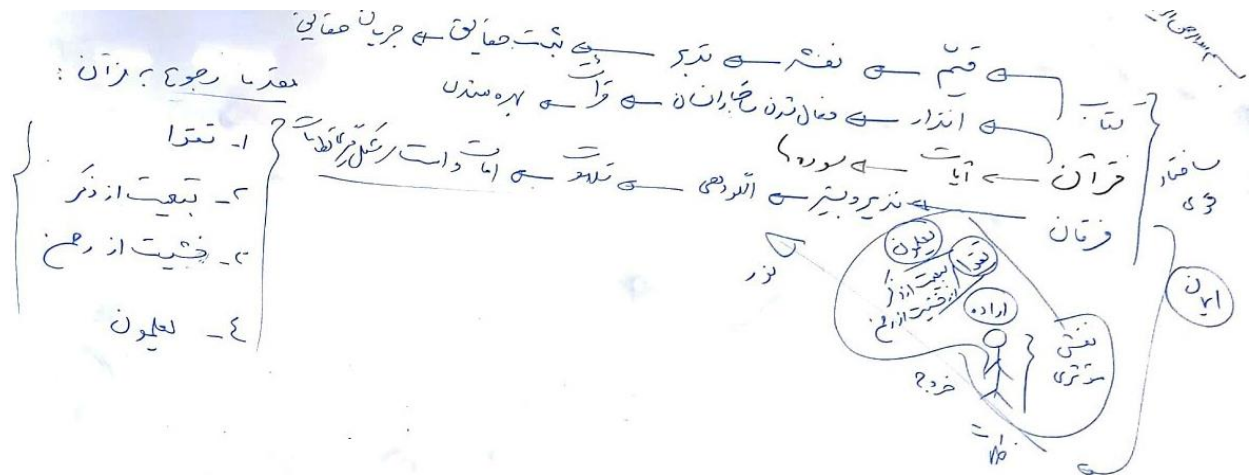
ابابصیر با امام سجاد (علیه السلام) سوره مبارکه انعام را می‌خوانند و به آیه ۷۵ آن رسیدند که می‌فرماید: «نُرى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» بعد حضرت سجاد (علیه اسلام) دست ابابصیر را که نایبنا بود، گرفتند و او را در ملکوت سیر دادند. خداوند می‌خواهد ملکوت را به وسیله قرآن به انسان‌ها نشان دهد، سقف انسان را مثلاً رویت ملکوت می‌داند. کار قرآن سوق دادن انسان به سمت ملکوت است.

واژگانی از نظر ساختار درونی قرآن در قرآن مطرح شده است که با شب و قدر ارتباط زیادی دارد البته نمی‌دانم این انتقال را چگونه می‌توان منتقل کرد.

کتاب قیّم بودن است و در نقشه قرار می‌گیرد و همچنین برای تدبر نیز می‌باشد (قوام دادن به چیزی و ثبت حقایق)، کار قرآن فعال‌سازی ساختار انسان و قرائت است (جریان حقایق)، فرقان می‌شود نذیر و بشیر و کارش الگودهی و تلاوت است (شکل‌گیری نظامات و هر آنچه مربوط به عینی شدن حقایق است).

هر جایی در قرآن از نذیر و بشیر صحبت می‌شود و پیامبری آمده و علمی را در دست گرفته است، می‌شود فرقان. هر جایی تو را نشان گرفته و از درون تو می‌گوید، می‌شود قرآن و هر زمانی که قانون را بیان می‌کند، می‌شود کتاب. یک مرتبه در سوره‌ها که نگاه می‌کنیم، دیدن این سه وجه خیلی اهمیت دارد؛ دیدن وجه عینیت، وجه فعال

سازی ساختار درونی، وجه قانون. وقتی این سه وجه بخواند فعال شود، نقشه بسیاری خوبی از سوره به دست می-
دهد.



قرآن، کتاب و فرقان داریم و ضربی درست می کنیم از آنچه قرآن گفته است؛ مثلاً اینکه قرآن ذی ذکر است. قرآن دارای آیات و بینات است و بعد گفته قرآن دارای نباء و قصص است و بعد بیان کرده که دارای مثل است. به همین شکل گفته است، حق است. در وصف قرآن علاوه بر این سه مورد که گفته شد (فرقان، قرآن، کتاب) واژگان دیگری نیز دیده می شود و مزیت این تقسیم بندی در این است که همه واژه ها را در یک سطح نگاه نمی کنیم. ساختار قرآن را کتابیت، فرقانیت و قرآنیت در نظر می گیریم و جدا می بینیم.

بعد می گوییم در ساختارش اعتقاد دارد که قرآن ذی ذکر است، حق است، آیات دارد، قصص دارد، بینات و مثل دارد. حق است و نباء است. این موارد می شوند محتوای کتاب، قرآن و فرقان.

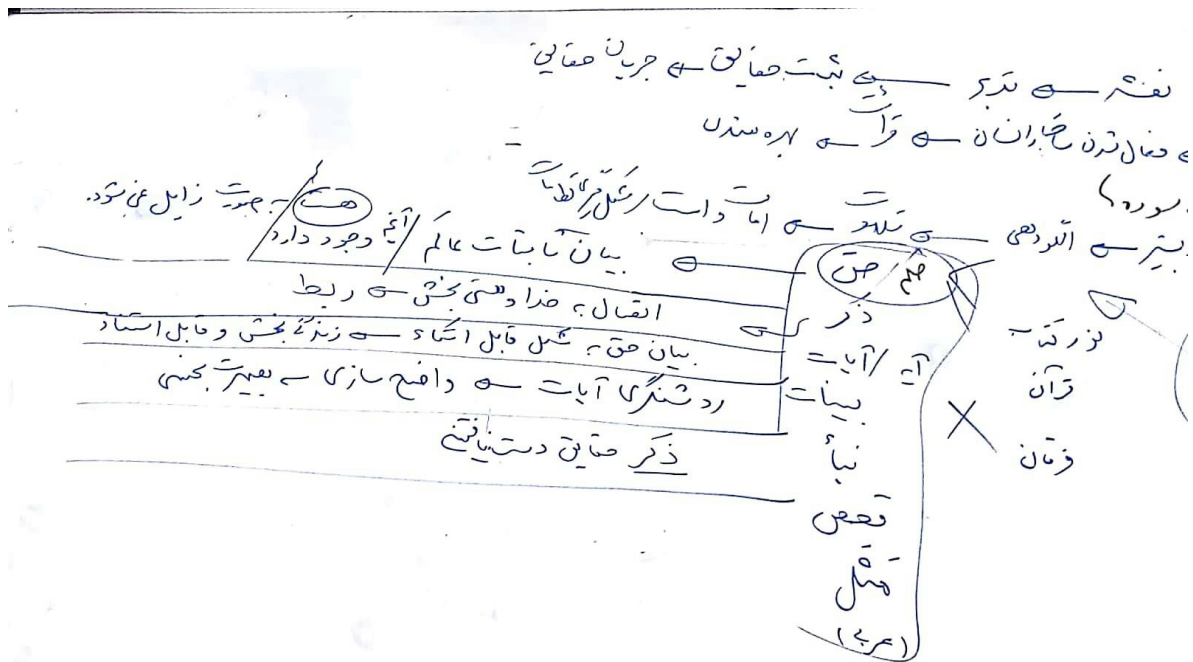
آیه، بیان حق به شکل قابل اتکا و زندگی بخش است؛ یعنی وقتی حق آنقدر تبیین می شود که قابلیت اتکا پیدا می کند، می شود آیه و می تواند یک زندگی را درست کند و قابل استناد است. آیه محور می شود. حق خالص، ثابت و بسیط است همین که تفصیل می یابد و قابلیت تیر خوردن پیدا می کند، نامش را آیه می گذارند. کاربردی ترین کلمه قرآن برای ما آیه است. زیرا حق های قرآن تیر می خورند و قابلیت رجوع می یابد. اگر آیه نباشد، نمی توان حق را تشخیص داد.

ممکن است آنچه می گویم فقط فهم اجمالی اش در این جلسه ممکن شود اما به تدریج در اثر مطالعه و رجوع این مطالب برایتان مفید می شود. آنقدر که در این کار استفاده و بهره وجود دارد، در روش های تدبیر بهره وجود ندارد! و این دستاورد جدید ماست. یعنی اگر به کسی بگوییم روش ها را رها کن و فقط درصدد تشخیص این مطالب باش و محدوده هایش را بفهم، چون زبان یک متن را فهمیده است بقیه مطالب را نیز متوجه خواهد شد و حتی روش های آن را نیز خواهد فهمید. تمام مشکل افراد در فهم قرآن، عدم توانایی در تمایز بین این واژگان است. اینکه می گویم نیاز به تأمل و حوصله دارد و بررسی و مطالعه می خواهد.

بینه وقتی است که روشنگری صورت می گیرد. بیان روشنگرایانه، روشنگری آیات است. به همین دلیل خیلی وقت ها همراه با خود آیات می آیند. آیات بینات نورافشانی و دریدن ظلمتی است و بیشتر در حوزه های احکام قرار می گیرد، در جاهایی که انسان ها گیج و در گمراهی به سر می برند. یک مرتبه حکم را به وضوح می گوید یعنی واضح سازی می کند؛ مثلاً احکام حدود را می گوید. همه احکام شرعی و حدود، ذیل بینات قرار می گیرند. کار آیات بینات، روشنگری و بصیرت بخشی است. حکمی که قبلاً گفته شد، احکام عقلی است.

آیات نسبت به بینات عمومی تر است. در آیات محورهای زندگی مشخص می شود؛ مثلاً شما سوره ای را می خوانید این موارد به صورت آیه، آیه است؛ یعنی در سوره یس محور آیه ۳ است؛ «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» می شود رسول، بعد آیه ۴؛ «عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» کارکردش را مشخص می کند و به همین ترتیب هر آیه ای محور بندی و چهارچوب بندی می کند و شاکله می دهد. شکل می دهد. اگر چیزی شکل نداشته باشد، رجوع به آن سخت می شود. مثل اینکه همه شما که اینجا نشستید، اسم و مشخصات دارید. این مشخصات کار شما را راحت می کند و اگر این مشخصات نبود، زندگی سخت بود. عنوان دار کردن حقایق کار آیه است. منتهی کارکرد آیه روشن بخشی است که یک زمان ذکر می شود یا معجزات که در قرآن با آیه مطرح می شوند مانند معجزه ناقه حضرت صالح (علیه السلام)، اسمش آیه

است و این آیه خود روشنگر است تا شما بفهمید که پیامبر کیست. کارکرد هر آیه‌ای یبینه است و گاهی که این کارکرد خیلی ظهور پیدا می‌کند، نامش را مستقلا بیانات می‌گذارد و گاهی هم آیات بیانات گفته می‌شود.



هدایت و رحمت و ... از کارکردهای قرآن هستند. در اینجا ما به این کارکردها نمی‌پردازیم بلکه محتوای زبان-شناسانه آن‌ها را مطرح می‌کنیم. حالا ممکن است چیزی مانند ذکر هم محتوای زبان‌شناسانه باشد و هم کارکرد و در دو جا مصرف شده است.

شما با این کار پنج دسته واژه پیدا می‌کنید:

- آنچه مربوط به متن کلی قرآن است و می‌شود واژگان دیگری مانند صحف و سوره به آن ملحق شود. مربوط به متن‌شناسی و کلیت قرآن است.
- زمانی در مورد محتوای کلامی قرآن صحبت می‌کنیم.
- زمانی در مورد کارکردهای قرآن صحبت می‌کنیم.
- زمانی در مورد نحوه نزول قرآن صحبت می‌کنیم.
- زمانی هم در مورد ظرف تحقق قرآن صحبت می‌کنیم.

پنج دسته واژه پیدا می‌کنید. این پنج دسته استقرایی است و می‌توان به آن مجدد اضافه کرد.

قرآنی زندگی کنم، یعنی؛ متن زندگی‌ام، محتوای زندگی‌ام، کارکردهای تک تک برنامه‌های زندگی‌ام و ظروف تحقیق‌شان شبیه به قرآن شود و قرب پیدا کنم. این کربلا درست می‌کند، اهل بیت درست می‌کند و این اصل اهل بیت درست می‌کند؛ «لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى»^۵ یعنی اهل بیت (علیهم السلام)، یعنی شبیه‌ترین مثل به این حقیقت می‌شوند. یکی می‌خواهد شبیه خدا شود. مگر می‌شود شبیه به خدا شد؟! می‌گوییم خدا مثل ندارد اما مثل دارد. مثل دارد یعنی خودش را در این سازه شبیه کند. چیزی که الان در مورد آن صحبت می‌کنیم، کلید دستیابی به ساحت اهل بیت (علیهم السلام) است، آن هم به شکل اتم و خالص‌ترین حالت ممکن. اگر به ما بگویند انسان چگونه می‌تواند شیعه خالص شود؟ می‌گوییم باید از امامش تبعیت کند. حالا که امامش در غیبت است، چه کار کند؟ می‌گوییم که صبر کند تا امامش بیاید و بعد می‌گوییم از ما که گذشت، ان شاء الله نسل بعدی ما! اما این سازه چنین نمی‌گوید، این سازه آنچه امام زمان را امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) می‌کند را به شما نشان می‌دهد، بعد می‌گوید تو سعی کن به این شکل شوی که این همان امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) است و این کاربردی‌ترین حرف در ساحت بشری است. اگر من این ساختار را نداشته باشم، شیعه بودن برایم منتفی می‌شود و شیعه بودن برای من می‌شود دانستن چند روایت و عمل به آن و خوب بودن! این سیستم معجزه است. قرآن ملکوتی شدن را برای قاری خودش بدیهی می‌کند. بعد از مدتی انس، ملکوتی شدن برای انسان عادی می‌شود و قدرت‌های ویژه‌ای به او می‌دهد.

می‌خواهم با این واژگان که مرتب در قرآن با آن سروکار دارید، آشنا شوید که فهم آن‌ها می‌تواند برای شما خیلی کاربردی شود.

در نباء، ذکر حقایق دست نیافتنی و البته مهم و اساسی است. نوعا نباء جریان‌ساز است؛ مثلا ذکر قیامت نباء است. شبیه‌ترین چیز به فرقان است زیرا وقتی می‌آید، بلافاصله انسان‌ها را دو طیف می‌کند و جریان ساز و البته اختلاف برانگیز است. «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ / عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ / الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»^۶ هر جایی دیدید که انسان‌ها دو طیف شدند در آنجا ساحت نبأیی وجود دارد. حقیقتی دست نیافتنی‌ای مطرح می‌شود که فرد برای پذیرش آن باید اعتماد کند، در غیر این صورت اگر نتواند اعتماد کند، می‌گوید چه کسی گفته که اینگونه است؟! «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»^۷. این افراد هرگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌آمد، او را به عنوان فاسق در نظر می‌گرفتند.

^۵ سوره روم، آیه ۲۷

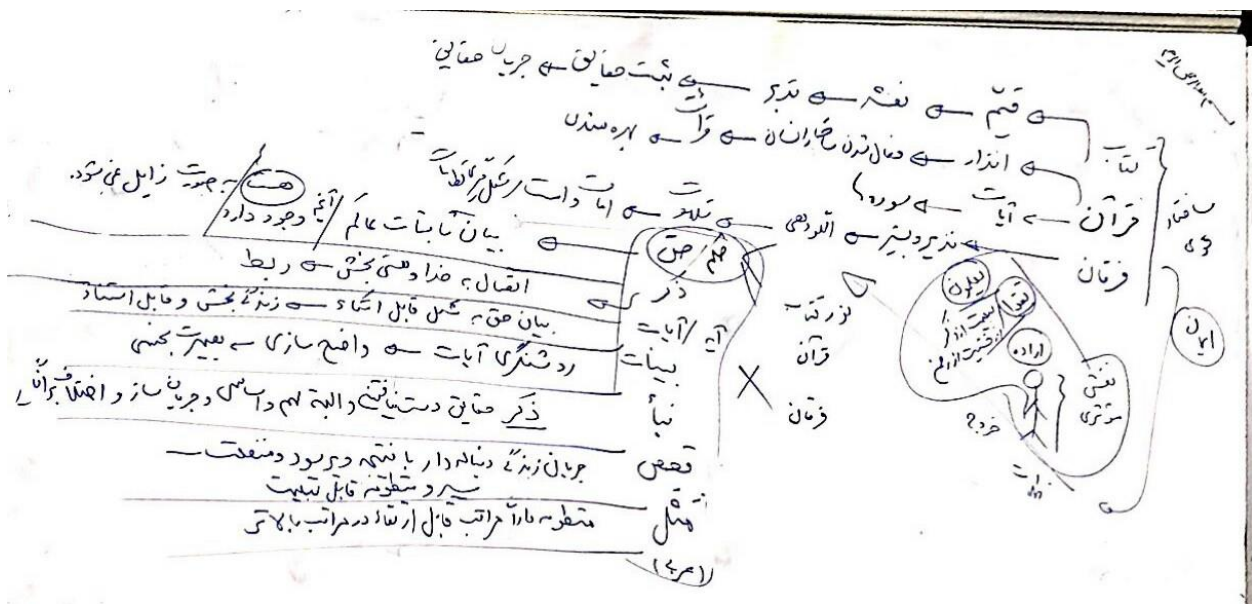
^۶ سوره نباء، آیات ۳-۱

^۷ سوره حجرات، آیه ۶

«قتینوا» را می‌گذارند برای پیامبران! حضرت صدیقه (سلام الله علیها) حدیث فدک را که خواند گفتند، نباءات کو؟ فرمود مگر من فاسق هستم! (البته این را فرمود و دلالت داد)

قصص می‌شود یک جریان زندگی دنباله‌دار با نتیجه، پرسود و منفعت که جریان دارد و قطعه نیست. سیر دارد و دارای مجموعه و منظومه است. سیر و منظومه‌ای که قابلیت تبعیت دارد.

مثل منظومه دارای مراتب قابل ارتقاء در سطوح بالاتر است. مثل به تنزیل شبیه است اما به صورت معکوس‌اش، یعنی حالت تصعید دارد.



می‌شود برخی آیات را منظومه‌ای بخوانید و آن را به قصه تبدیل کنید. در بطن آن قصه است. سوره ناس که می‌خوانید در بطن خودش قصه است و یک منظومه دنباله‌دار می‌شود. تک تک مولفه‌هایش، هر کسی در ربوبیت دچار مشکل شد، هر کسی در ملکیت به مشکل برخورد و ... درونش پر از قصه می‌شود. وسواس خناس ربوبیتی، وسواس خناس ملکی، وسواس خناس الوهیتی. جنه و ناس و ... قصه قصه، مثل مثل ...

چشم قصه بین و مثل بین پیدا کردن، مهم است. انسان می‌گوید سوره یس خواندم اما چیزی نصیصم نشد. اگر چشم مثل بین، چشم قصه بین، چشم آیات بین و ... نباشد، نمی‌شود. وقتی هر بار با این لنزها نگاه شود، مگر حقایق سوره تمام شدنی است؟! و این یعنی ارتباط وسیع با سوره.

قصه منظومه‌ای دنباله‌دار است که از- تا دارد. در قرآن این موارد آموزش داده شده است. اگر کسی خواست قصه را یاد بگیرد باید سوره طه، یوسف و قصص را مطالعه نماید. چشم قصه بین را در این سوره‌ها یاد بگیرد و برود سراغ سوره ناس و بقیه سوره‌ها.

حیف است متن قرآن به عنوان یک متن علمی دیده نشود. خیلی بد است که می‌گویم متن علمی، ولی ای کاش ما به قرآن حداقل به عنوان یک متن علمی نگاه می‌کردیم. ما حتی قرآن را به عنوان یک متن علمی قبول نداریم.. مثلاً قرآن تفکر را در انسان فعال می‌کند اما ما فکر می‌کنیم قرآن فقط برای ثواب و مسائل شبیه به این است! در حالیکه قرآن وجوه مختلف بسیاری دارد.

این تعاریف به گونه‌ای است که حتی می‌توان در مورد آن با اهل سنت نیز بحث کرد. بهترین شیوه برای تولید علم ورود در مدار احتیاط است.

تفصیل حقیقت از آن جهت که منجر به نیاز بیشتر انسان می‌شود، سبب نزول است.

یکی از کارهایی که باید برای خود انجام دهیم، تهیه دفترچه‌ای برای یادگیری عمیق ۱۷۰۰ واژه قرآن بر اساس یکی از کتب «مفردات»، «قاموس» یا «التحقیق» است.

ارکان ساختار زبان شناسی قرآن	
حق	بیان ثابتات عالم یعنی هست ها و آنچه که وجود دارد به صورتی که زائل نمی شود. اگر کسی بخواهد به هست شناسی مراجعه کنند باید به قرآن مراجعه کنند. کتاب شناخت هست ها و تمایزش از نیستها.
ذکر	اتصال به خدا و هستی بخش. به هر چه در قرآن مفهوم ربط را دارد میتوان خاصیت ذکر قائل شد.(مثلا عروه) اتصال به حق
آیات	بیان حق به شکل قابل انکاء، زندگی بخش و قابل استناد
بینات	بصیرت بخشی، روشنگری آیات، واضح سازی.
نبا	ذکر حقایق دست نیافتنی. جریان ساز است و اختلاف برانگیز
قصص	جریان زندگی دنباله دار با نتیجه و پرسود و منفعت؛ سیر و منظومه ی قابل تبعیت است
مثل	منظومه ی دارای دارای مراتب قابل ارتقا در مراتب بالاتر

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ / وَقَالَ مُوسَى
إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ»^۸

در اینجا باید کتاب، قرآن، فرقان، ذکر، قصص، نباء و حق را هر کس به وسع خودش در آیه ببیند. قبل از اینکه در این آیات جستجو کنیم، ابتدا آیات اولیه سوره غافر را نگاه کنیم و ببینیم سوره غافر چه سوره‌ای است.

▪ سوره مبارکه غافر

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٢﴾

خداوند مجموعه حقایقی را که جلوه عزت خودش است، توسط این سوره نازل می‌کند.

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهَ الْمَصِيرِ ﴿٣﴾

اینکه چگونه در عالم انعکاس پیدا می‌کند.

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ﴿٤﴾

نشان می‌دهد که عده‌ای با آیات الهی جدال می‌کنند. با کتاب جدال نمی‌کنند بلکه با آیات جدال می‌کنند یعنی پیامبر و یا احکام الهی که می‌آید، با آن‌ها جدال می‌کنند. با موسی (علیه السلام) جدال می‌کنند. در واقع وقتی انسان‌ها به جدال با کتاب می‌پردازند، با کل کتاب که نمی‌توانند جدال کنند! بلکه با یک حقیقت ممثل آن در می‌افتند.

آیات بعدی در مورد این بحث خیلی نکات دارد اما به آیات ۲۶ و ۲۷ باز می‌گردیم.

فرعون با موسی (علیه السلام) جدال می‌کند و جدال یعنی ایجاد کردن کشمکش.

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ
كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾

^۸ سوره غافر، آیات ۲۷-۲۶

بنده خدایی که مومن آل فرعون است، ایمان می آورد. می خواهم امشب از این زاویه به آیات نگاه کنید که یاد بگیریم، چگونه با این دستگاه کار کنیم. یک بخش آن آیه است، یک بخش آن بینه و... کاربرد این آیات برای ما کار کردن با این دستگاه است با استفاده از ذکر، قصه یا مثل. کلاس درسی گذاشته است که غیر از آنکه در زمان خودش ایمانی را آشکار کرده است، آمده است شیوه قرائت یک حقیقت را در یک صحنه عملی و عینی زندگی که منجر به شهادتش نیز شده است، بیان کند. می خواهیم بینیم دستگاه فکری او در مشاهده حقیقت به چه صورت است. او موسی (علیه السلام) را حق و فرعون را باطل دید. بینه موسی (علیه السلام) را دید. بینه موسی (علیه السلام) را اینگونه دید؛ «...وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ».

یا او دروغ می گوید یا راست، چرا می خواهید او را بکشید؟! اگر دروغ بگویند که دروغش به خودش برمی گردد اما اگر راست بگویند «يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي...» است. اگر کسی مخالف شما است، لازم نیست او را بکشید، کمی مهربان- تر باشید!

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ (٢٩)

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (٣٠)

از گذشته استفاده می کند پس یا قصص است یا نباء. سبک ورود امیرالمومنین (علیه السلام) به جامعه سبک ورود رَجُلٌ يَسْعَى و مومن آل فرعون است. اینکه تشبیه می کنند به جهت این است که بگویند این کار، کاری امام گونه است.

ما از طفولیت به سمت بلوغ می رویم و بعد از بلوغ به بلوغ های بعدی می رسیم. هر انسانی از ابتدا بالغ به دنیا نمی آید مگر تعدادی محدود مانند حضرت یحیی (علیه السلام). نوع انسان اینگونه است و بنابراین در بستری از آموزش قرار می گیرد. مهم این است که به گونه ای آموزش ببیند که مثل سواد خواندن یک متن در ابتدا بتواند الفبا را بخواند و بعد بتواند یک داستان را و بعد یک متن سنگین را بخواند. اگر انسان در مواجهه با مسائل زندگی توقعش این باشد که بتواند از همان اول با شاخص های قرآن زندگی کند، تصور اشتباهی است. به دلیل اینکه انسان ساختاری دارد تا بتواند ارجاع دهد و به متن تسلط پیدا کند، و این زمان می برد. شما این حرف را به خودی خود می پذیرید چون

آموزش در انسان تدریجی یا تنزیلی است. راهش این است که در مسیر آموزش قرار بگیرد. به نظر می‌رسد اگر آموزش‌ها سوره‌ای شود، این قدرت برای فرد اتفاق می‌افتد. سوره‌ای شود یعنی سوره سوره بخوانید و مفاهیم آن را بدست آورید و تشخیص دهید و بروید سوره بعدی. اگر کسی فضای سوره‌ای را تجربه کند، قدرت او پس از یک سال، دو سال برای این سطحی که می‌گوییم مهیا می‌شود، منتهی خود این آموزش نیز موثر است. برخی آموزش‌ها ممکن است ده سال بعد اثر داشته باشد و برخی آموزش‌ها به دلیل آشنایی با ساختار زبان شناسی قرآن این امکان و قدرت را زودتر فراهم می‌کند. در غیر این صورت افرادی که با قرآن انس دارند بعد از سی یا چهل سال این توان برایشان ایجاد می‌شود و این موضوع به نوع روشی که برای آموزش قرآن اتخاذ می‌شود، برمی‌گردد.

بحث ما در این شب‌ها این است که چنین شأنی را برای قرآن قائل شویم و اصلاً در مورد چگونگی تحقق این موضوع حرفی نمی‌زنیم بلکه در مورد امکان تحقق آن صحبت می‌کنیم. چنین قدر و منزلتی از قرآن را بیان می‌کنیم.

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾

این آیه یک قانون و ساختار حق است. زمانی داستان و زمانی قانونی را مطرح می‌کند. هر چیزی که در سیستم قانون است به وجه کتابت باز می‌گردد.

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾

چون این موضوع را به درون فرد می‌برد و او باید عمل صالح انجام دهد، در ذیل قرائت قرار می‌گیرد. ساختار درونی فرد را تقویت می‌کند.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾

فرعون وقتی حرف می‌زند نمی‌گوید یوسفی وجود نداشته، ارتباط موسی (علیه السلام) با وحی را قطع می‌کند؛ یعنی وجه انبایی و نبی بودن موسی (علیه السلام) را زیر سوال می‌برد.

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ ﴿٣٤﴾

مرتاب فرد بد دل است و بدلی را رواج می‌دهد. کاری می‌کند که خودش در معرض بددلی قرار می‌گیرد.

جمع بندی:

- خداوند قرآن را در شب قدر نازل کرد. مقدرات انسان در هر سال در شب قدر نازل می‌شود و وجود شب قدر نشان دهنده یک ساختار منظم در عالم است. در غیر این صورت می‌شد که قرآن در هر موقعی نازل شود و مقدرات انسان در هر موقعی از سال نازل شود. اما همین که این نزول در زمان مشخصی است نشان می‌دهد که در عالم نظامی وجود دارد. استفاده از این نظام موجب هدایت و رحمت انسان است. شبیه شدن به این نظام طبیعتاً موجب هدایت و رحمت است. بیشتر روی شبیه شدن صحبت داریم.

انسان در زندگی اش یک وجه احکامی پیدا می‌کند و یک وجه اجرایی. در وجه احکامی امضای مقدرات صورت می‌گیرد اما اجرای آن در زمان دیگری صورت می‌گیرد. یعنی همانقدر که به اجرا در زندگی باید اهتمام داشت، باید به احکام نیز اهتمام داشت. این جمله را باید اینگونه بگوییم؛ بسیار بیشتر از آنکه انسان در زندگی به اجرا اهتمام دارد باید به احکام داشتن اهتمام ورزد. نوعاً در زندگی‌ها اجراییات مهم می‌شود. در شب قدر آنچه از خطا می‌خواهیم نوعاً حتی در معنویات به صورت تفصیلی تقاضا داریم و احکام نمی‌خواهیم. حوائج خود را به صورت احکامی نمی‌دانیم چگونه است. بنابراین اولین آموزش در زندگی انسان بالغ باید آموزش احکام باشد؛ مثال، اجرا زمانی است که می‌گویید می‌خواهم در سال آینده این ده کار را انجام دهم و احکام می‌شود اینکه مثلاً قرار می‌گذارم از لغو اعراض کنم. وقتی می‌گویم می‌خواهم از لغو اعراض کنم، در هنگام اجرا هر کارم را بررسی می‌کنم و اگر لغو بود، کنار می‌گذارم. به این ترتیب بخشی از کارها کنار می‌رود و مجموعه‌ای از کارها خودشان به وجود می‌آیند. اصلاً مقدرات ساز می‌شود. نوع زندگی، تحصیل و ازدواج را تغییر می‌دهد و این فقط با یک تصمیم احکامی محقق می‌شود. ما نمی‌دانیم تصمیمات احکامی چیست. بنابراین اولین کاری که در قرآن شکل می‌گیرد، همین آموزش احکام‌ها می‌باشد. چون از آموزشی احکامی قرآن استفاده نمی‌کنیم، خیلی از خواندن آن لذت نمی‌بریم؛ مثلاً سوره مومنون احکام یک زندگی را از همان ابتدا گفته است. همان هشت موردی که در آیات ابتدایی است. وقتی احکام وارد زندگی می‌شود، بقیه زندگی را جهت می‌دهد. خیرگزینی و حسن‌گزینی احکام است. مقاصد یک دوره و یک سال احکام است. این موارد خیلی مهم هستند. اجراییات انسان تابع احکام او است. اگر کسی گزاره‌های احکامی نداشته باشد، آن اجراییات به طور طبیعی بدون امام

است و به صورت بی‌نظم که هر چه پیش آید، انجام می‌شود. عدم توجه به احکامات یا نبودن آنها در زندگی، اجرائیات را بی‌صاحب می‌کند درست مانند گله‌ای که چوپان ندارد.

قرآن را در شب قدر نازل کرده است
مقدرات آن در سال و شب قدر نازل کنند

دوره شب قدر در دهه صراط است
استفاده از این نظام موجب سعادت در سال است

تجرب کردن این نظام

این درجه
در روزه

صراط الهی در روزه - اجراء روزه به اتمام رسیده است، اتمام آن داشته
بسیار بیشتر است

بسیار اسبق از این آموزش در روزه بالغ باید آموزش (ص) باشد.

- شب قدر، شب فهم احکامات زندگی است. دهه آخر ماه مبارک همه‌اش شب قدر است و دلیلش همین فهم احکامات در زندگی است.
- پیشنهاد عملی بنده این است؛ اگر کسی مفهوم احکامات را بخواهد بفهمد، سوره‌های مومنون، حج و انبیاء را بخواند. این سه سوره با هم هستند. در این سوره‌ها احکامات زندگی به شکل خیلی عالی و خوبی آمده است؛ در سوره انبیاء احکامات مربوط به بخش باورها و توحید آمده است. سوره حج مقاصد و نیازها را مشخص می‌کند و در سوره مومنون اعمال، رفتار و فعلیت‌ها را درست می‌کند. هر کدام از این موارد احکام من وجه می‌دهد. خود احکام هم تفصیل می‌دهد یعنی خود احکام‌ها هم باید جهت داشته باشند.
- محل تصمیم‌گیری برای احکامات، شب است و محل اجرائیات روز و سوره‌های مربوط نیز مزمل و مدثر است. به همین دلیل آنچه در مورد سوره قدر گفته شده در مورد سوره مزمل نیز بیان شده است. برای فهم رابطه احکامات و اجرائیات و نقش احکامات در اجرائیات و ارتباط آنها ریال لازم است قرآن خوانده شود. مثلاً کسی که تفصیل و اجرائیات انسانی که از لغو اعراض می‌کند و سایر خصوصیات گفته شده در سوره مومنین را دارد، در اجرائیات سرعت در خیرات خواهد داشت. برای فهم این رابطه باید قرآن خواند.

سید محمد علی

خداوند قرآن را در شب قدر نازل کرده است -
 - قدرت آن در هر سال در شب قدر نازل می‌کند.

* برای فهم رابطه احکامات در اجرائیات و تقوی
 احکامات در اجرائیات لازم است
 قرآن خواننده بخرد.

در حدیث قدرت آن در همه جا صادر می‌گردد در عالم است.
 استاد از این نظام موجب هدایت در مسکن آن است.
 شب قدر - این نظام -

این در وجه (اصح) پیدا می‌کند و بعد اجرائی پیدا می‌کند.
 در نتیجه - اجراء در دنیا به احکام است. احکام هم اجراء داشت.
 صد اقل هفتاد و سه - اجراء در دنیا به احکام است. احکام هم اجراء داشت.
 بسیار بیشتر از آن
 بسیار از این اولیخ آخیزش در دنیا به بالغ با هم آخیزش (اصح) است.
 اجرائیات آن که بالغ احکام است. / شب قدر شب نیمه احکامات در دنیا است.

- احکامات، عوامل تصمیم‌ساز هستند. زندگی انسان باید به متن قرآن شبیه شود. متن قرآن متن احکام به تفصیل و تفصیل به احکام است؛ مثلا اعراض از لغو را احکام امثال خود گرفته‌ام یا مثلا یکی مراقب از نماز را احکام گرفته است یا یکی هر هشت مورد را. این در صحنه زندگی من باید تفصیل پیدا کند. برای لغو و غیر لغو ملاک قرار می‌دهیم. هر کسی به نسبت خودش آنچه را لغو است را کنار بگذارد. در این صورت خیلی از برنامه‌ها متوقف می‌شود و خیلی از برنامه‌ها جای آن را می‌گیرد. بنابراین برنامه‌هایی که جایگزین می‌شوند، باید شما را به تقویت ایمان و اعراض از لغو کمک کند و حتما باید به موطن خودش برگردد؛ یعنی اعراض از لغو در کارها جریان پیدا می‌کند و سپس نزدیک سال بعد تشخیص‌اش از لغو کاملا متفاوت می‌شود.

سید محمد علی

خداوند قرآن را در شب قدر نازل کرده است -
 - قدرت آن در هر سال در شب قدر نازل می‌کند.

* برای فهم رابطه احکامات در اجرائیات و تقوی
 احکامات در اجرائیات لازم است
 قرآن خواننده بخرد.

در حدیث قدرت آن در همه جا صادر می‌گردد در عالم است.
 استاد از این نظام موجب هدایت در مسکن آن است.
 شب قدر - این نظام -

این در وجه (اصح) پیدا می‌کند و بعد اجرائی پیدا می‌کند.
 در نتیجه - اجراء در دنیا به احکام است. احکام هم اجراء داشت.
 صد اقل هفتاد و سه - اجراء در دنیا به احکام است. احکام هم اجراء داشت.
 بسیار بیشتر از آن
 بسیار از این اولیخ آخیزش در دنیا به بالغ با هم آخیزش (اصح) است.
 اجرائیات آن که بالغ احکام است. / شب قدر شب نیمه احکامات در دنیا است.

- آموزش شیوه‌های احکام به تفصیل از قرآن مهم است؛ مثلاً در سوره مبارکه انفال گاهی سوال‌ها تبدیل به وزر و بال می‌شود! این را بدانید هر کاری که در قالب لغو انجام شود، حتی اگر ظاهر درستی داشته باشد مثل خواندن بپ نماز مستحبی اضافه است که تبدیل به وزر و بال می‌شود و این خاصیت لغو است.
- خداوند در سال، شب قدر را نماینده احکامات و اجراییات قرار داده است و در طول سال شب جمعه را به عنوان نماینده شب قدر معرفی کرده است. یعنی از مسیر شب‌های جمعه هر سال به شب قدر می‌رسید. یعنی هر کسی عین همین کار را در شب‌های جمعه پایگاه بزند و آن را قابل ارزیابی نماید.
- اهل بیت (علیهم السلام) سوره مبارکه اسراء را برای شب جمعه و سوره مبارکه کهف را برای روز جمعه توصیه کرده‌اند. احکامی‌ترین دستورات در سوره اسراء است و احکامات سالانه شما را تامین می‌کند. کهف هم اجراییات را می‌گوید. اجراییات انسان به چهار دسته تقسیم می‌شود یا کهفی است یا باغی (اشاره به داستان باغ که در سوره آمده است) یا موسی و خضری است یا ذوالقرنینی. در اجراییات برای شما چهار شعبه باز می‌کند. در کهفی نظامی معیوب وجود دارد که باید اصلاح شود. در باغی رسیدن به امکانات است.
- برای اینکه سریع احکامات را ببینید، سوره‌های مومنون، انبیاء و حج را بخوانید (این سه سوره را تا آخر ماه رمضان بخوانید). ذاکر کسی بخواهد به تدریج این موارد را فعال کند، اسراء و کهف را بخواند. در اسراء و کهف همه موارد گفته شده از مثل، قصص و... آمده است. این سوره‌ها جزء معلمین بی‌نظیر قرآن هستند.
- ما باید به سمت احکام‌های مرتبه بالاتر مانند آنچه در سوره نحل گفته شد برویم که «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ...»^۹ ولی این برای ده سال بعد است.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات

^۹ سوره نحل، آیه ۲